**روش داستان نویسی**

**اعتصامزاده، ابوالقاسم**

روش داستان‏نویسی بمناسبت یکصدمین سال فوت بالزاک

داستان‏نویسی-یا باصطلاح امروزی«رمان‏نویسی»کار هر کسی نیست.

رمان بآن معنی که در اروپا و امریکا معمول است در ایران هنوز بوجود نیامده است و اگر هم چند کتاب بقلم چند تن از نویسندگان معاصر تألیف شده است، این کتابها نقائص بسیاری دارند و نمیتوان آنها را«رمان»بتمام معنی تلقی کرد.البته لازم نیست خاطر نشان شود که ترجمه عده‏ای از رمانهای خارجی، با اندکی تعدیل و تحریف، بعنوان تألیف برخی از آقایانیکه ادعای نویسندگی دارندچاپ و منتشر شده است.پس مقصود ما فقط کتابهائی است که فی‏الحقیقه تألیف شده است و با دزدان ادبیات خارجی کاری نداریم.در این چند رمان ایرانی که مصنفین آنها با ادبیات یکی از کشورهای اروپا از قبیل فرانسه، روسیه، انگلستان، آلمان، آشنائی دارند-رویه رمان‏نویسی گاهی باندازه شایان توجهی رعایت شده است، ولی اگر از انصاف نگذریم، هیچیک از این رمانهای ایرانی بپایه داستانهای متوسط اروپائی نمیرسد.یک رمان حقیقی که صفات پسندیده یا معایب اخلاقی یک یا چند نفر را چنانکه شاید و باید مجسم کند هنوز در ایران منتشر نشده است گذشته از این، اکثر داستانهای ایرانی جدید منحصر بشرح زندگانی دختریست که (\*)آقای ابوالقاسم اعتصامزاده صاحب تألیفات و آثار مشهور از نویسندگان معروف ایران و مخصوصا در ادبیات فرانسه استادی است متبحر.امید است از این پس خوانندگان مجله یغما از مقالات و همچنین از قطعات زیبا و لطیف ایشان بزبان فرانسه بهره‏مندی یابند.

از راه راست بدر رفته و بعد پشیمان شده یا بر اثر گمراهی جان شیرین خود را از دست داده است.این دختران و یا زنان شوهردار که بدام برخی مردان عیاش افتاده‏اند در تمام رمانهای جدید«نسخه بدل»یکدیگرند و همه، با جزئی متفاوتی، از یک قالب بیرون آمده‏اند. ولی رمان‏نویسی حقیقی غیر از اینست.قهرمان حکایت باید دارای صفات حسنه برجسته، یا معایب بزرگ باشد، بطوریکه منظور اخلاقی منصف را کاملا مجسم سازد، مثلا اگر نویسنده میخواهد بر ضد لئامت چیزی بنویسد شخص لئیمی که قهرمان داستان خواهد بود بقدری خسیس است که در میان مردم معمولی همتای او پیدا نمیشود.برای نمونه به آثار(هونوره دوبالزاک)رمان‏نویس شهیر فرانسه-مصنف سلسله رمانهای معروف به«کمدی انسانی» نگاهی بکنیم.چون سال 1950 مصادف با یکصدمین سال فوت رمان‏نویس نامبرده است و بدین مناسبت در فرانسه و در ممالک دیگر جشنهائی برپاخواهد شد، بی‏مناسبت ندیدیم که نمونه‏هائی از تألیفات بالزاک انتخاب کنیم.

قهرمانان بالزاک همه بقدری برجسته و دارای صفات بارز خوب یا نفرت‏انگیز هستند که غالبا نامهای ایشان ورز زبان خاص و عام شده است.خود بالزاک در طی نامه‏ای که ببانوی رمان‏نویس نامی(ژرژ-ساند)نوشته است چنین میگوید:«من موجودات استثنائی را دوست دارم، برای من اینگونه موجودات لازم است تا موجودات عادی و رذل را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند ولی بهمین اشخاص پست هم بیش از آنچه جلب علاقه شما را میکند من علاقمندم-من آنها را بزرگتر میکنم، من آنها را در زشتی یا نادانی بشکل معکوس ایده‏آل در میآورم.من نواقص یا معایب آنها را بنسبت‏های مدهش یا مضحک بزرگتر میسازم».

بنابر آنچه خود بالزاک میگوید موجوداتی که او بنام قهرمانان داستانهای خود آفریده است یا شیطان صفت و دیومنش و یا بالعکس فرشته و معصوم بنمام معنی میباشند. مثلا«گرانده»مردیست که هفده میلیون ثروت دارد، اما بقدری خسیس است که بر اثر همین لئامت باعث مرگ همسرش میشود و حتی سهم ارثیه را که برای دخترش پس از مرگ مادر باقی مانده است غصب میکند، در مقابل این مرد نفرت‏انگیز دخترش«اورژنی گرانده» هرقدر که میتواند علیه صفات رذلیه پدر مبارزه میکند و قروض عموی خود را می‏پردازد و پس از فوت پدرش ثروت هنگفت موروثی را در راه امور خیریه بمصرف میرساند.

در مورد شرح فساد اخلاق نیز بالزاک دادسخن داده است.مثلا بارون هولو toluH noraB قهرمان کتاب(دختر عموبت)et?eB enisuoC aL کار را بجائی میکشاند که برای انجام اعمال کثیف خود گرفتار یک مشت صرافان رند و رباخوار میشود سرانجام هم با یک دختر شاگرد آشپز ازدواج میکند.

در کتاب بابا-گوریو toiroG er?eP eL دو دختر این مرد مورد محبت سرشار پدر خود هستند و پدر بدبخت این دو دختر را دیوانه‏وار دوست دارد، اما دختران ناخلف با طمع بی‏حد و حصر و هوی و هوس خود پدر را بنان شب محتاج میکنند.

«سزاربیروتو»uaettoriB ras?eC بجنون شهرت مبتلاست و پس از آنکه بهزار زحمت موفق میشود نشان«لژیون دونور»بگیرد، بمناسبت این افتخار مجلس بال مفصلی‏ ترتیب میدهد و در ظرف یک شب تمام دارائی خود را برای این ضیافت خرج میکند!

عجیب‏تر و بامزه‏تر از همه در میان قهرمانان بالزاک شاید شخص«ووترن»باشد که از زندان با اعمال شاقه نجات مییابد و بقدری زبردستی بخرج میدهد که با اداره پلیس بکنار میآید و خود را بمقام ریاست شهربانی میرساند!

در میان این عده مردان و زنان کثیف و رذل و منفور، چند تن زن و مرد فرشته صفت هم دیده میشوند، یکی از آنها مادام دومور سوف fuastroM od emadaM زن شوهر دار و بچه‏داریست که دل را بمردی غیر از شوهر خود باخته ولی شجاعت حیرت‏انگیز وسیله مبارزه برضد عشق ممنوع و نامشروع را در مهر مادری جستجو میکند.عجب‏تر از تمام قهرمانان بالزاک شاید شخص سرهنک«شابر»trebahC lenoloC باشد.این سرهنک در میدان جنگ زخمی شد و جا ماند و گمان کردند کشتهت شده است، اما او نمرده بود و پس از سالهای دراز بمیهن خود بازگشت و بخانه خود رفت.ولی مشاهده کرد که زنش شوهر دیگری پیدا کرده چون خبر مرگ او را بزنش رسما ابلاغ کرده‏اند.کلنل شابر نمیخواهد زندگی نوی و راحت همسر عزیز خود را با حضور نامطلوب خود بهم بزند پس خود را معرفی نمیکند و میرود و همان‏طور که اسمش در میان اموات رسمی ذکر شده است، او هم خود را در ردیف مردگان میگذارد، اما عشق و درد هجران کار خود را میکند و«شابر»بدبخت آخرین سالهای عمر خود را در تیمارستان بسر میبرد!

(لانسون)راجع بقهرمانان رمانهای بالزاک چنین اظهار عقیده میکند که«تشخیص این قهرمانان ساختگی از اشخاص تاریخی که احیانا در میان آنها گنجانیده شده‏اند بی‏زحمت میسر نیست».

این بود مختصری از اخلاق و صفات و عادات قهرمانان بالزاک.البته در میان نویسندگان دیگر فرانسه یا نویسندگان کشورهای دیگر نیز میتوان نمونه‏هائی شبیه بقهرمانان بالزاک پیدا کرد، از قبیل«ژان‏والژان»قهرمان«بینوایان»ویکتورهوگو، یا«دون کیشوت» قهرمان رمان«سروانتس»نویسنده مشهور اسپانیولی یا«آنناکارنین»قهرمان رمان «یولستوی»نویسنده شهیر روسی.ولی هیچیک از نویسندگان مغرب زمین نتوانسته‏اند تمام قهرمانان داستانهای خود را مانند قهرمانان بالزاک از هر حیث کامل‏العیار سازند و اگر یک یا چند نفری را بحد کمال رسانیده‏اند در مقابل آنها قهرمانان دیگری دیده میشوند که بی‏عیب و نقص نیستند.شاید علت این جنبه خاص رمانهای بالزاک این باشد که نویسنده نامبرده در اصلاح و تصحیح تألیفات خود بیش از اندازه اصرار داشت و یک اثر را چندین بار از اول تا آخر جرح و تعدیل و حک و اصلاح میکرد.از جمله راجع بهمان رمان «اورژنی گرانده»که برای نخستین بار پاورقی یکی از روزنامه‏های پاریس(فیگارو)منتشر شد.چون مرسوم چاپخانهای پاریس اینست که اگر بعد از چیدن مطلبی نویسنده بخواهد آنرا بهم بزند و اصلاح کند باید حق‏الزحمه حروفچینی را بپردازد، و چون بالزاک بعضی از پاورقیها را ده مرتبه، بیست مرتبه، حتی گاهی سی مرتبه اصلاح میکرد و تغییر میداد، کار بجائی کشید که عاقبةالامر نه فقط با وجود اینکه بابت حق تحریر رمان مذکور بایستی وجه گزافی دریافت کند پولی از روزنامه نگرفت، بلکه مبلغی هم از کیسه خود بکارکنان چاپخانه پرداخت!